

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، شماره ۲۶

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۱۱۳-۱۳۲

بررسی روش محدث نوری در چگونگی برخورد با اخبار متعارض در مستدرک الوسائل

مهدی اکبرنژاد*

محمدرضا حسینی‌نیا**

نجمیه گراوند***

چکیده

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل مجموعه‌ای گران قدر از احادیث معصومین^ع درباره احکام و مسائل شرعی به شمار می‌رود که توسط میرزا حسین نوری مشهور به محدث نوری در جهت تکمیل کتاب وسائل الشیعه شیخ حر عاملی نگارش یافته است. محدث نوری از شماری از مباحث فقه الحدیثی در جهت بررسی صحت و سقم روایات بهره جسته است. از آنجا که یکی از مباحث بسیار مهم فقه الحدیثی، بحث اخبار متعارض است و محدث نوری عنایت ویژه‌ای به این مسئله داشته، این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به این مسئله است که ایشان در برخورد با احادیث متعارض چه روش‌هایی را به کار گرفته است؟ این پژوهش به شیوه توصیفی تحلیلی، به این یافته‌ها رسیده است که از جمله مهم‌ترین و پرکاربردترین روش‌های رفع تعارض اخبار از سوی محدث نوری عبارت است از: حمل بر تقیه، اتفاق نظر امامیه، شهرت روایی و شهرت عملی، حمل بر استحباب، حمل بر خاص، حمل بر مقید، حمل بر اضطرار، مطابقت با اصل، مطابقت با نسخه‌های متعدد و معتبر، اجماع، تحریف و تصحیف.

کلیدواژه‌ها: حل تعارض، روایات متعارض، محدث نوری، مستدرک الوسائل.

* استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول) m.akbarnezhad@ilam.ac.ir

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران m.hoseininia@ilam.ac.ir

*** دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران na_geravand@yahoo.com

۱. مقدمه

شناسایی روایات متعارض و راه علاج آنها یکی از شاخه‌های فقه الحدیث است. از آنجا که تعارض و تناقض در برخی از روایات دیده می‌شود، این مسئله از جمله مباحث بسیار اساسی و کارآمد در علم فقه و حدیث‌شناسی به شمار می‌رود. دانستن اسباب اختلاف و راه‌های علاج آن از تشنّت آرای موجود در یک باب می‌کاهد و در نزدیک شدن به صواب مؤثر است و شاید بر همین اساس، پیشینیان تبصر در آن را نشانه رسیدن به مرتبه اجتهاد و جواز نشستن بر مسند فتوا دانسته‌اند. (سیوطی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۷۵) بی‌شک بحث احادیث متعارض و حل اختلاف آنها، از این نظر اهمیت دارد که نمی‌توان کلام پیامبر ۲ و معصومان K را دارای اندیشه‌ها و سخنان معارض دانست و احکام متناقض را به آنان نسبت داد. (مسعودی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۹۸) با توجه به این نکته می‌توان به ضرورت بررسی احادیث متعارض از سوی محدثان پی برد.

اهل سنت کتاب‌های متعددی در این زمینه نگاشته‌اند. نخستین اثری که بحث تعارض اخبار به صورت مستقل در آن مطرح شده، *اختلاف الحدیث* محمد بن ادریس شافعی است. بعد از او، ابن قتیبه کتاب *تأویل مختلف الحدیث* را نگاشت. از میان علمای شیعه نیز شیخ طوسی کتاب *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار* را در این مقوله تدوین کرد و در نگاهی گذرا به کتب حدیث شیعه و توجه به عناوین ابواب نشان داد که حتی در روایات معصومین K نیز از عوامل وقوع تعارض و چگونگی علاج آن و رفع اختلاف، سخن به میان آمده است. (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۷۵) در همین راستا، کلینی در کافی بابی تحت عنوان «اختلاف الحدیث» گشوده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۹-۲) از علما و محدثان متأخر شیعی مذهب که به بحث تعارض اخبار توجه ویژه داشته، شیخ حر عاملی در *وسائل الشیعه* است. و از آنجا که محدث نوری در تکمیل *وسائل الشیعه* به نگارش *مستدرک الوسائل* پرداخت، به طبع بحث احادیث متعارض را با نگاهی نافذتر مورد واکاوی قرار داده است. این پژوهش درصدد است که به شکلی دقیق با بررسی روایات متعارض در *مستدرک*، به بررسی دلایل تعارض در اخبار و راه جمع بین آنها و یا طرد روایتی، از سوی محدث نوری پردازد و در این راستا بتواند به

چهارچوب روش مندی درباره حل اخبار متعارض دست یابد.

تاکنون در حیطه حل تعارض اخبار از سوی پژوهشگران مقالات متعددی نگاشته شده است؛ از جمله مقاله «علامه مجلسی و جمع روایات متعارض» (فقهی زاده و خرمی اجلالی، ۱۳۸۸)، «روش های حل تعارض اخبار در تاویل مختلف الحدیث» (فتاحی زاده و معتمد لنگرودی، ۱۳۹۴)، «روش علامه شعرانی در حل تعارض اخبار» (فتاحی زاده و همکاران، ۱۳۹۳) و...؛ اما با وجود گستردگی روش های حل تعارض اخبار در مستدرک و توجه ویژه محدث نوری به آنها، تا به حال پژوهشی در رابطه با روش های حل تعارض اخبار از دیدگاه محدث نوری در مستدرک الوسائل صورت نگرفته است.

۲. معنائشناسی تعارض

تعارض از ریشه «عرض» مصدر باب تفاعل، و در لغت به معنای «اظهار و ابراز» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ۲۷۰) و «شیء را در مقابل شیء دیگر قرار دادن» است. (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۷۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ص ۷۲۷) درباره معنای اصطلاحی تعارض چنین آمده است: تعارض یعنی دو حدیثی که ظاهراً در معنا با یکدیگر در تعارض اند، ولی میان آنها رجحانی وجود دارد که هریک بر دیگری برتری می یابند. (جوابی، بی تا، ص ۳۸؛ شاکر، ۱۴۰۸ق، ص ۱۲۹) «تعارض»، تنافی و ناسازگاری میان مدلول دو دلیل است. (نک: محقق داماد، ۱۳۷۹ش، ج ۳، ص ۱۲۵؛ صدر، ۱۴۱۸ق، ص ۵۱۳) همچنین به معنای «تنافی دو یا چند دلیل به لحاظ دلالت و مقام اثبات به صورتی که میان آنها تناقضی حقیقی یا عرضی وجود داشته باشد» (آخوند خراسانی، بی تا، ج ۲، ص ۴۹۶)

به طور کلی، تعارض به دو بخش قابل تقسیم است: مستقر و بدوی. در تعارض بدوی، تنافی مدلول دو روایت، ظاهری است؛ چندان که می توان مضمون یک روایت را بر معنایی حمل کرد که دیگری را رد نکند. (سبحانی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۲۱) اما در تعارض مستقر میان مدلول دو دلیل، تناقض یا تضادی وجود دارد که نمی توان بین آنها جمع و سازش ایجاد کرد. (همان، ص ۱۲۷)

۳. نحوه برخورد محدث نوری با اخبار متعارض در مستدرک الوسائل

باب بندی گسترده و دقیق روایات در مستدرک الوسائل که غالباً برگرفته از وسائل الشیعه است، نقش ویژه ای در کشف تعارض اخبار ایفا می کند؛ زیرا با کنار هم قرار

دادن روایات در موضوع‌های گوناگون و ملاحظه تفاوت‌های مفهومی میان آن‌ها می‌توان به اختلاف ظاهری و واقعی آن‌ها، اختلاف نسخه‌ها، عام‌ها و خاص‌ها، تحریف و تصحیف، شذوذ روایات و... پی برد.

از دیدگاه محدث نوری، تعارض بسیاری از روایات متعارض، بدوی و غیر مستقر است؛ بدین سبب اغلب سعی شده که هر دو دسته روایات را پذیرفته و راه جمعی بین آن‌ها بیابد. و یا ضمن رد نکردن دسته‌ای از روایات، روایاتِ دسته دیگر را به دلایلی که مطرح می‌کند، ترجیح دهد. با وجود این، در مواردی نیز تعارض بین روایات را از نوع مستقر دانسته و به همین دلیل فقط یک دسته از روایات را صحیح دانسته و دسته دیگر را با دلایلی از قبیل تقیه و تحریف رد کرده است.^۱ در اینجا سعی شده است روایات و اخبار متعارض در مستدرک را مورد کنکاش و تجزیه و تحلیل قرار داده و از این طریق، به دلایل تعارض از دیدگاه محدث نوری، روش جمع بین اخبار متعارض یا رفع تعارض و نحوه برخورد ایشان با این روایات پرداخته شود.

نکته قابل ذکر آنکه تمامی روش‌های رفع و حل تعارض اخبار از سوی محدث نوری به بررسی‌ها و دلایل متنی حدیث برمی‌گردد و در حل تعارض اخبار از روش سندی بهره نمی‌گیرد؛ به‌رغم روش فقه الحدیثی ایشان که در موارد متعددی به بررسی سندی حدیث در جهت فهم حدیث بهره می‌گیرد. لذا تمامی روش‌های حل تعارض اخبار که در ادامه بیان می‌شود، ناظر به متن حدیث هستند.

به‌طور کلی در میان فقیهان و حدیث‌پژوهان درباره رفع تعارض میان اخبار مختلف و متعارضی که در یک مسئله رسیده است، روش‌های عمومی و مشترکی وجود دارد که عمده آنان بر عمل کردن به آن‌ها در رفع تعارض، اتفاق نظر دارند. اما آنچه ممکن است در رفع تعارض اخبار، خاص محدث نوری باشد، باریک‌بینی و دقت نظر وی در جزئیات و دلایل جمع، رد و یا ترجیح بین روایات است. لذا در ادامه، نحوه برخورد محدث نوری با اخبار متعارض بیان خواهد شد. مهم‌ترین روش‌های حل تعارض اخبار از سوی ایشان عبارت‌اند از:

۳-۱. حمل بر تقیه

یکی از دلایل تعارض و اختلاف میان اخبار، تقیه است و برخی از علما و محدثین

شیعی^۲، آن را از مهم‌ترین دلایل وجود تعارض و تناقض در روایات می‌دانند؛ به همین دلیل در بررسی‌های حدیثی خود به این موضوع اشاره کرده‌اند. محدث نوری نیز از جمله آنان به شمار می‌رود. ایشان در بسیاری از موارد در برخورد با روایات متعارض، یک دسته از آن روایات را بر تقیه حمل می‌کند.

تقیه در لغت به معنای «خوف و حذر و صیانت نفس از ضرر و زیان» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۳۱؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۱۹۳)، و در اصطلاح به معنای «اظهار سخنی خلاف باطن به جهت ترس از دست دادن جان، مشروط به این که آنچه پنهان داشته است، حق باشد» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۴۳۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۰۲؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۱۹۳) است. گاه حدیثی با سند معتبر، با احادیث استوار و فتوای مشهور عالمان معارض می‌شود؛ به گونه‌ای که هیچ طریقی برای جمع و هیچ راهی برای تفسیر و تأویل آن یافت نمی‌شود. در این حالت، ناگزیر از حمل آن بر تقیه هستیم. و این گونه بیان می‌کنیم که معصوم P برای مصلحتی، ناگزیر از ابراز حکم به صورت مخالف با احادیث دیگر شده است. البته حمل بر تقیه زمانی ممکن است که نظر عامه یا نظر دانشمندان مورد قبول حکومت زمان صدور حدیث مطابق با مضمون حدیث مزبور باشد، وگرنه بدون اثبات این جهت امکان حمل روایت بر تقیه وجود ندارد.

نکته بسیار مهمی که در بحث شیوه‌های حل تعارض اخبار از سوی محدث نوری وجود دارد، این است که ایشان به بحث تقیه در حل تعارض بسیار اهمیت می‌دهند؛ به طور قطع می‌توان گفت ایشان حمل بر تقیه را از پرکاربردترین شیوه‌های حل تعارض اخبار می‌دانند؛ لذا به طُرُق مختلفی روایات متعارض را محمول بر تقیه می‌دانند. گاهی فقط به بیان تقیه بودن روایت تصریح می‌کند - یا در کنار وجوه دیگر - و به بیان دلیل تقیه بودن آن‌ها اشاره‌ای ندارد و وجود تناقض در روایات را تنها دلیل تقیه بودن می‌داند. گاهی دلایل دیگری را علاوه بر تناقض با سایر روایات بیان می‌کند؛ از جمله اینکه روایت متناقض به دلیل موافقت با دیدگاه عامه، باید حمل بر تقیه شود؛ لذا در بحث حمل بر تقیه، به دلیل اهمیت علت تقیه بودن روایات، به تفکیک روش‌های حل تعارض اخباری که حمل بر تقیه می‌شوند، بررسی خواهد شد.

۳-۱-۱. حمل بر تقیه بدون ذکر دلیل تقیه

در ادامه به بیان نمونه‌ای از روایات متعارض که محدث نوری در رفع تعارض آن‌ها حمل بر تقیه را معیار درستی می‌داند، پرداخته می‌شود.
در باب «خوابی که بر گوش غلبه کند، وضو را نقض می‌کند؛ در هر حالی که باشد و...»، چند روایت مشابه روایت زیر آمده است:

بکیر بن اعین گفت: گفتم به امام صادق P درباره سخن خداوند «ای کسانی که ایمان آوردید هرگاه به نماز برخاستید...»، معنای هرگاه به نماز برخاستید چیست؟ فرمود: هرگاه از خواب برخاستید. گفتم: خواب وضو را باطل می‌کند؟ فرمود: بله؛ هرگاه خواب بر گوش غلبه کند و صدایی نشنود.» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۳۱)

اما روایت دیگری با این دسته از روایات متناقض می‌نماید:

در کتاب عبدالله بن یحیی الکاهلی آمده است که گفت: از عبد صالح درباره مردی که به خواب خفیف می‌رود در حالی که در نماز نشسته است، پرسیدم. گفت: خواب خفیف ایرادی ندارد؛ چنانچه پیشانی‌اش را بر زمین نگذاشته یا بر چیزی تکیه نکند.» (همان‌جا)

محدث نوری در رفع تعارض فوق، روایت را از نوع تقیه‌ای دانسته است؛ اما با وجود اینکه روشن است دلیل تقیه‌ای بودن این روایت، موافقت با دیدگاه عامه است، ایشان دلیلی بر تقیه بودن آن ذکر نمی‌کند و می‌نویسد: این روایت محمول بر تقیه است یا بر عدم از بین رفتن حس شنوایی و بینایی. (همان‌جا)^۳

۳-۱-۲. حمل بر تقیه به دلیل موافقت با دیدگاه عامه

در شماری دیگر از روایات متناقض، محدث نوری دلیل تقیه‌ای بودن و به تبع تناقض اخبار را موافقت روایت متناقض با دیدگاه عامه ذکر می‌کند. بنابراین به کارگیری این روش در تعارض‌های مستقر بین اخبار و روایات، بسیار راهگشا و مثمر ثمر به نظر می‌رسد. در باب مقدار آب کُر با وجب‌ها آمده است: «آب کر، آبی است که سه و جَب طول، سه و جب عرض در سه و جب عمق داشته باشد.» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۹۹) اما در روایت دیگر آمده است: «و نشانه آن (آب کر) آن است که سنگی را به وسط آن رها کنی، پس اگر امواج سنگ به کناره‌ها رسیدند، پس آن آب کر نیست. و اگر نرسید، آب کر است. که در این صورت چیزی آن را نجس نمی‌کند مگر اینکه لاشه گندیده‌ای

در آن بیفتد و رنگ یا طعم یا بوی آن را تغییر دهد.» (همانجا)

محدث نوری دربارهٔ تعارض در این دو روایت این نین می‌نویسد: این تحدید و حد و مرزی که در روایت دوم آمده، جز از شلمغانی نقل نشده است و او از مذهب ابی حنیفه می‌باشد. و هیچ‌یک از اصحاب ما آن را نمی‌گویند. پس روایت دوم، حمل بر تقیه می‌شود. (همانجا)^۴

۳-۲. شهرت عملی و شهرت روایی

شهرت عملی عبارت است از روایتی که در میان فقها عمل و استناد به آن مشهور است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۴۷۱) به عبارت دیگر، شهرت عملی، به معنای اشتهار عمل به روایتی از جانب عدّه زیادی از فقهاست که تعدادشان به حد اجماع نمی‌رسد. به این معنا که مشهور فقها در مقام فتوا و انتخاب رأی و نظر خویش در یکی از مسائل فقهی، آن روایت را مستند قرار داده و با تکیه بر مضمون آن، فتوا داده‌اند. (مظفر، ۱۳۶۸ش، ج ۲، ص ۱۵۲؛ کاظمی خراسانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۵۳) شهرت روایی در جایی است که حدیثی را راویان زیادی که تعدادشان به حد تواتر نمی‌رسد، در جوامع روایی نقل کنند و این امر باعث اشتهار روایت و استفاضهٔ نقل آن گردد. (جزایری، ۱۳۸۸ق، ج ۴، ص ۱۷۸، ۱۸۷ و ۳۸۸)

مشهور اصولی‌ها، از جمله مرحوم آخوند خراسانی، بر این اعتقادند که شهرت روایی از مرجحات باب تعارض میان اخبار است. (همانجا) برخی از اصولیون معتقدند شهرتی که در باب تعارض میان اخبار وجود دارد و از مرجحات محسوب می‌شود، شهرت عملی است نه شهرت روایی. (سبحانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۷۳؛ ولایی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۲۵؛ محمدی، ۱۳۸۷ش، ج ۳، ص ۳۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۴۱۷؛ محمدی، ۱۳۹۵ش، ص ۲۷۷؛ خمینی، ۱۳۸۵ش، ج ۶، ص ۳۸۸ و ۳۸۹) برخی از آنان نیز معتقدند شهرتی که موجب قطع به صدور روایت می‌شود، شهرت روایی و عملی، هر دو است. (جزایری، ۱۳۸۸ق، ج ۴، ص ۱۷۸، ۱۸۷ و ۳۸۸) محدث نوری از جمله حدیث‌پژوهانی است که بر این باور است که هم شهرت عملی و هم شهرت روایی، از مرجحات روایی در باب اخبار متعارض هستند؛ زیرا در المستدرک، در رفع تعارض اخبار، گاهی به شهرت عملی یا قول مشهور استناد کرده و از این طریق یکی

از روایات متعارض را بر دیگری ترجیح می‌دهد؛ و گاه با استناد به شهرت روایی و یا به عبارتی با استناد به اخبار کثیره و نقل‌های متعدد، به ترجیح بین اخبار متعارض می‌پردازد. در زیر به بیان روایات متعارضی که محدث نوری از این دو شیوه به ترجیح روایتی از روایات متعارض پرداخته است می‌پردازیم.

رفع تعارض اخبار با استناد به شهرت عملی: در باب «عده کنیز از وفات (همسرش)، مثل عده زن آزاد، چهار ماه و ده روز است»، چند روایت ذکر شده که با هم در تعارض‌اند، این روایات عبارت‌اند از:

- و عده کنیز هرگاه همسرش وفات یابد، چهار ماه و ده روز است. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۳۷۰)

- دو ماه و پنج روز. (همان‌جا)

- و بر کنیزی که همسرش وفات کرده، واجب است عده دو ماه و پنج روز نگه دارد. (همان، ص ۳۷۱)

محدث نوری عنوانی را که در باب ذکر شده، مطابق با احتیاط مناسب دانسته است و می‌نویسد: مشهور آن است که باید بین کنیزی که از مولایش صاحب فرزند است و غیر آن تفصیل قائل شد؛ پس عده کنیزی که از مولایش صاحب فرزند است مانند زن آزاد است (یعنی چهار ماه و ده روز در عده وفات)؛ در غیر این صورت نصف عده اوست. و جمع بین اخبار بدین صورت است. آن را قول مشهور و اقوی می‌داند. و اخبار دیگری را که در این باب ذکر شده، به شرطی که بر نصف شدن عده دلالت کنند، حمل بر تقیه می‌داند که مطابق با نظر عامه است. (همان‌جا)

رفع تعارض اخبار با استناد به شهرت روایی: روایت نخست:

امام صادق P فرمودند: ای ابا صباح، ما قومی هستیم که خداوند اطاعت ما را واجب کرد. و برای ماست انفال. و برگزیده مال برای ماست و ما راسخون در علم هستیم و ما مورد حسد واقع می‌شویم. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۲۹۹)

در روایت متناقض با روایت فوق آمده است: از امام صادق P درباره آیه «از تو درباره انفال پرسیده می‌شود» سؤال شد. امام فرمود: سهمی برای خداست و سهمی برای رسول 2. گفتم: پس سهم خدا برای کیست؟ فرمود: برای مسلمین. (همان‌جا)

محدث نوری روایت اخیر را به دلیل معارض بودن با بسیاری از روایات دیگر، سست دانسته و اعتماد کردن بر چنین روایاتی را جایز نمی‌داند. (همان‌جا) بنابراین شهرت روایی یا استناد به روایاتی که زیاد نقل شده یا در حد مستفیض هستند، یکی از راه‌های رفع تعارض از دیدگاه ایشان به شمار می‌رود.

همان‌طور که از سخن محدث نوری پیداست، ایشان هم قول مشهور (شهرت عملی) و هم وجود روایات بسیار (شهرت روایی) را از جمله مرجحاتی می‌داند که در باب تعارض اخبار می‌تواند راهگشا باشد. البته ایشان در بحث فقه الحدیثی، در بسیاری از موارد به کثرت نقل روایات یا شهرت روایی استناد می‌کند که در اینجا از بین بحث‌های مختلف فقه الحدیثی، به بحث اخبار متناقض پرداختیم.^۵

۳-۳. حمل بر استحباب

گاه تعبیر به کاررفته در روایت به گونه‌ای است که ظاهراً بر الزام و وجوب دلالت دارد، اما با توجه به روایات متعارض می‌توان فهمید مقصود معصوم الزام و تکلیف وجوبی نبوده است و باید آن را بر استحباب حمل کرد. (فتاحی‌زاده، ۱۳۸۹ش، ص ۱۸۸) به‌طور کلی، فعل امر بر وجوب دلالت دارد و اگر منظور دیگری از آن مد نظر باشد، نیازمند قرینه است. پس می‌توان با وجود قرینه از این مدلول حقیقی، به مدلول دیگری انصراف یافت که از جمله دلالت‌های ظاهری آن را می‌توان «استحباب» دانست. (آخوند خراسانی، بی‌تا، ص ۳۶) مستدرک الوسائل دربرگیرنده مواردی از روایات متناقض است که با انصراف از معنای وجوب و الزام و حمل بر معنای استحبابی، تناقض موجود را برطرف کرده. از جمله این موارد می‌توان به نمونه زیر اشاره کرد:

باب «استحباب فطره دادن فقیر و کمترین مقدار آن یک صاع است که بر خانواده‌اش اجرا می‌شود»:

روایات این باب بر واجب بودن زکات فطره بر تمامی مؤمنان، فقیر و غنی، مرد و زن، شهرنشین و بادیه‌نشین، مذکر و مؤنث، کوچک و بزرگ و... تصریح دارند. حتی برخی از این روایات، زکات فطره را از کسانی که توانایی مالی بر پرداخت آن را ندارند، واجب کرده است؛ اما به گونه‌ای که فطره را از دیگران بگیرند و از آن، فطره خود را پرداخت کنند. محدث نوری تمامی روایات این باب را حمل بر استحباب

می‌کند. از جمله این روایات:

بدان که خدای تبارک و تعالی زکات فطره را واجب کرده است قبل از اینکه اموال زیاد شوند. پس فرمود: «نماز را به پا دارید و زکات را بپردازید.» و دادن فطره بر هر غنی و فقیر، و بنده و آزاد، و بر هر مذکر و مؤنث، و کوچک و بزرگ و منافق و مخالف واجب است.» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۱۳۹) و در ادامه همین روایت اینچنین آمده است:

و روایت شده است که هرکس توانایی بر پرداخت زکات فطره را ندارد، فطره‌هایشان را از مردم بگیرد و واجب است فطره‌اش را از آنچه از مردم گرفته است، پرداخت کند.» (همان، ص ۱۴۰)

محدث نوری در مستدرک الوسائل، در ذیل روایات فوق می‌نویسد: ناچار از حمل این اخبار بر استحباب هستیم؛ به خاطر آنچه گذشت و آنچه در اصل است و اینکه مخالف با آن، شاذ است. (همان) ^۶

۴-۳. حمل بر کراهت

مستدرک الوسائل مشتمل بر مواردی از اخبار متناقض است که مؤلف در آن برای رفع تعارض بدوی، اخبار نهی را بر کراهت حمل نموده و از این طریق میان روایات جمع کرده است؛ از جمله: باب «عدم تحریم ریثا (نوعی ماهی کوچک با پولک‌های ریز) و اینکه کراهت دارد»، یک روایت آمده که دال بر تحریم آن است بدین گونه:

و از امام صادق P درباره ریثا (ماهی کوچک با پولک‌های ریز) سؤال شد. فرمودند: «آن را نخورید؛ همانا ما آن را از ماهی‌ها نمی‌دانیم.» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۶، ص ۱۸)

از آنجا که طبق فقه شیعه، ماهی پولک‌دار حلال است، هرچند پولک‌های آن ریز باشد. (نجفی جواهری، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۲۵۰ و ۲۵۱)، محدث نوری در ذیل روایت فوق می‌نویسد: و این روایت محمول بر کراهت است؛ به خاطر روایات بسیاری که حلال بودن آن‌ها، نص و قطعی است. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۶، ص ۱۸) ^۷

۵-۳. حمل عام بر خاص

یکی از وجوه پرکاربرد جمع عرفی، حمل عام بر خاص است. عام و خاص از اموری

هستند که از نظر عرف، تعارضی ظاهری و صوری دارند که به مجرد جمع میان آن دو، این تعارض مرتفع می‌شود.

مراد از «عام»، لفظی است که در مفهوم خود، جمیع مصادیق و افرادی را در بر می‌گیرد که شایستگی انطباق بر آن‌ها را دارد. در نتیجه، حکم برای همه این مصادیق ثابت است. (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۹۳؛ سبحانی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۰۴) «خاص» نیز در اصطلاح دلیلی است که در برابر دلیل عامی قرار می‌گیرد و فراگیر بودن آن مطلق است؛ نه من وجه. به گونه‌ای که دلیل خاص از دلیل عام دلالت قوی‌تری دارد و موجب می‌شود تا از حکم دلیل عام دست بکشیم و بدان عمل نکنیم. (المشکینی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۳۴) محدث نوری از این وجه پرکاربرد جمع عرفی، در جهت رفع تعارض روایات بهره‌جسته؛ مانند باب «طلاق به دست برده است؛ نه مولی؛ هرگاه همسرش آزاد یا کنیز مولای دیگری باشد. پس اگر کنیز همان مولی باشد، جدایی‌شان به دست همان مولی است.» مشتمل بر دو دسته احادیث است که محدث نوری با استفاده از قاعده عام و خاص، تعارض موجود بین روایات را رفع نموده است. دسته نخست روایات مضمونی مشابه روایت زیر دارند:

هرگاه مردی کنیزش را به ازدواج برده‌اش درآورد، پس به دست اوست جدایی بین آن دو، هروقت که بخواهد. و تلاوت کرد سخن خدای تعالی را: «خداوند مثل می‌زند برده مملوکی را که قادر بر چیزی نیست.» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵، ص ۳۱۲)

روایت آخر این باب با روایت فوق و روایات مشابه آن در تناقض است. لذا در مستدرک الوسائل آمده است: مردی نزد امیر مؤمنان P آمد و گفت: این مملوک من است و بدون اجازه من ازدواج کرده است. پس امیر مؤمنان P به او گفت: بین آن دو جدایی بینداز. پس مرد از مملوکش چهره برگرداند و گفت: ای بدذات همسرت را طلاق بده. پس امیر مؤمنان P به برده گفت: اگر خواستی طلاق بده و اگر نخواستی سر باز بزن. گفت: سخن مالک، طلاق همسرت بود به خاطر رضایتش در ازدواج. پس اذن طلاق در نزد آن برای برده شد. (همان، ص ۳۱۳)

محدث نوری در حل این تعارضات می‌نویسد: به واسطه این روایت اخیر، و آنچه

در اصل است، روایات عام تخصیص زده می‌شوند. و حمل می‌شوند بر آنچه اگر همسرش کنیز مولای دیگری باشد. (همان‌جا)^۱

۳-۶. حمل مطلق بر مقید

از دیگر وجوه پر کاربرد جمع عرفی، حمل مطلق بر مقید است. «مطلق» آن است که بر ماهیت شیئی بدون قید دلالت کند (سیوطی، ۱۷۴۱ق، ج ۲، ص ۱۰۳؛ سبحانی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۲۰) و «مقید» حاوی قید یا قیودی بر مفهوم مطلق است. رابطه مطلق و مقید مثل رابطه عام با خاص است؛ با این تفاوت که عام و خاص درباره افراد یک موضوع است و مطلق و مقید درباره مفاهیم و قیود آن؛ بدون آنکه به طور مستقیم با افراد یک موضوع سروکار داشته باشد؛ هر چند نتیجه آن شامل افراد شده، در نهایت به عام و خاص شباهت می‌یابد. (همان)

مقصود از حمل مطلق بر مقید آن است که عرف، مطلق را به مقید تفسیر می‌کند. و می‌گوید که مقصود از مطلق همان چیزی است که دلیل مقید تعیین می‌کند؛ در نتیجه با این حمل، تعارض ظاهری مرتفع و به هر دو عمل شده است. (خیمینی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۶۲)

گاه ائمه علیهم‌السلام مطلبی را به صورت مطلق بیان کرده‌اند؛ اما با قراین و روایات دیگر دانسته می‌شود که روایت، مقید به قیدی است که از دید رویان و مواجهان با روایات مغفول مانده است. در این صورت، ممکن است بین روایات تعارض مفهومی تصور شود که با نگاه مجموعی به روایات می‌توان تعارض بین آن‌ها را حل کرد. بنابراین حمل مطلق بر مقید، یکی از روش‌های رفع تعارض در بین روایات است که مورد توجه محدث نوری قرار گرفته و در موارد متعددی از آن استفاده کرده است.

روشن است که در فقه شیعه امامیه، مسح بر کفش جایز نیست. اما در روایتی آمده است که این عمل از سوی امام علی علیه‌السلام انجام شده است:

از حبه العرنی آمده است که گفت: دیدم علی علیه‌السلام را که در مکان گسترده‌ای، (آب) نوشید در حال ایستاده، سپس وضو گرفت و بر کفش‌هایش مسح کرد. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۳۶)

محدث نوری عبارت «نعلیه: کفش‌هایش» را بر «النعل العربی: کفش عربی» قید

می‌زند. به خاطر اینکه کفش عربی از رسیدن آب به پا، به‌اندازه مسح واجب پا، جلوگیری نمی‌کند. (همان‌جا) به‌یقین دلیل محدث نوری برای حمل مطلق بر مقید در روایت فوق، تعارض داشتن آن با فقه شیعه و سایر روایات صحیحی است که مسح بر کفش را جایز نمی‌دانند.^۹

۳-۷. حمل مجمل بر مبین (تفسیر و شفاف‌سازی متن)

یکی دیگر از وجوه پرکاربرد جمع عرفی، حمل مجمل بر مبین است. «مجمّل» لفظی است که دلالتش روشن و واضح نباشد و «مبین»، عبارت یا لفظی است که روشن‌کننده اجمال است. (سبحانی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۲۸) طوسی در این باره می‌گوید: گاهی در کلام گوینده، جمله‌ای به‌صورت کلی و مبهم گفته می‌شود که شنونده نمی‌تواند از آن جمله به‌تنهایی و به‌طور قطع به مقصود وی دست یابد، ولی ممکن است با جملاتی از گوینده که در گفته‌های قبلی یا بعدی خویش آورده است، مطلب تبیین گردد و کلام نخستین از کلی‌گویی و ابهام خارج و تمامی جوانب آن روشن شود. در اصطلاح حدیث‌پژوهان و اصولیان، جمله اول را مجمل و جمله دوم را مبین و مفصل گویند. در این گونه موارد که حدیث مجمل با حدیث مفصل معنا می‌شود، در حقیقت به مضمون هر دو عمل شده است و به آن حمل مجمل بر مفصل گویند. (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۰۶) تفسیر و شفاف‌سازی روایات از سوی محدث نوری در روایات بسیاری قابل مشاهده است؛ اما محدث در باب روایات متعارض نیز به‌خوبی توانسته است از این شیوه بهره بگیرد و تعارض بدوی موجود بین روایات را رفع کند. در باب «عدم استحباب هروله (راه رفتن سریع) در سعی برای زنان و پاره‌ای از احکام سعی» آمده است:

- بر زنان اذان گفتنی نیست و نه هروله‌ای (سریع راه رفتن) بین صفا و مروه. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۴۵۱)

- بر زنان سعی (بین صفا و مروه) نیست. (همان‌جا)

- روایت سوم که با دو روایت فوق متناقض می‌نماید: و برای زنان قرار داده شده

است چهار لیبک با صدای بلند و سعی بین صفا و مروه. (همان‌جا)

همان‌طور که مشخص است، در روایات فوق تناقض وجود دارد؛ اما محدث نوری

در جهت جمع بین روایات فوق به تفسیر و شفاف‌سازی متن از طریق حمل روایت مجمل بر روایت مبین می‌پردازد؛ بدین گونه که آنجایی که سعی برای زنان جایز نیست، مربوط به هروله یا تند راه رفتن آنان است و گرنه سعی برای زنان نیز طبق روایت اخیر جایز است. (همان‌جا)^{۱۰}

۸.۳ حمل بر مواقع اضطرار

از دیگر وجوه پرکاربرد جمع عرفی، حمل روایت بر حالات خاص مکلف است. و از جمله حالات خاص مکلف، حالت اضطرار است. شارع مقدس، احکام خاصی را برای حال اضطرار وضع نموده که فقها این احکام را احکام ثانویه نامیده‌اند و با رفع اضطرار، بدون تردید به حکم اولیه باید رجوع کرد. (فتاحی‌زاده، ۱۳۸۹ش، ص ۱۸۳)

از سوی دیگر، پیامبر^۲ و امامان معصوم^۳ از آن رو که از فصیحان عرب و آگاه به حالات مردم هستند، در هر حال و وضع و شرایطی، حکم متناسب را برای آن‌ها بیان داشته‌اند و به‌طور طبیعی سخنان آن‌ها متناسب با مقتضای حال و مقام خواهد بود. بر همین اساس، گاه برای مکلفی حکم اولی را بیان کرده و برای مکلف دیگر با توجه به اوضاع و احوال شخصی او، حکم مخصوص دیگری را ابراز داشته‌اند. (کاظمی خراسانی، بی‌تا، ص ۷۱۲) محدث نوری با دقت در متون روایات و قراین موجود، وجود حالت اضطرار را درباره حکم یک روایت تشخیص داده و در مواردی که سبب تناقض و تعارض در روایات شده است، روایت را بر حال اضطرار حمل می‌کند و از این طریق، در رفع تعارض ظاهری و بدوی می‌کوشد. برای نمونه می‌توان به روایات زیر اشاره کرد:

در باب «عدم جواز سجده بر قبر و قفر (زمین بی‌آب و علف) و ساروج مگر در ضرورت»، روایاتی آمده که سجده بر قبر را جایز دانسته است. محدث نوری نیز به دلیل تناقض این روایات با روایات نهی، روایات این باب را بر حال ضرورت حمل می‌کند؛ گرچه حمل این روایات بر کراهت را بهتر و شایسته‌تر می‌داند. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۹) روایات این باب مشابه روایت زیر است:

از او درباره مردی پرسید که آیا می‌شود که در کشتی بر قبر سجده کند؟ فرمود: ایرادی ندارد. (همان‌جا)^{۱۱}

۹-۳. تطبیق متون روایات به نُسَخ معتبر

دستیابی به نسخه‌های متعدد و دسترسی به گزارش‌های متفاوت راویان و کتاب‌های حدیث، از بهترین راه‌های احراز صحت متن و یافتن اطمینان نسبی از سخن ابراز شده به وسیله معصوم P است. (مسعودی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۳۸). گرچه شماری از محدثان و محققان، از این روش برای بررسی فقه الحدیثی و صحت و سقم روایات استفاده کرده‌اند و محدث نوری نیز از جمله آنان به شمار می‌رود، نکته درخور تأمل این است که محدث نوری در باب تعارض اخبار نیز از این روش بهره برده است. برای نمونه، در باب «وجوب خاک‌مالی کردن ظرفی که سگ آن را لیسیده، سپس شستنش با آب»، روایات متناقضی وجود دارد:

- هرگاه سگی در آب افتاد یا از آن نوشید، آب را داخل ظرف بگردانید و سه بار بشوید ظرف را. یک بار با خاک. و دو بار با آب. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۶۰۲)
- هرگاه سگ ظرف شما لیسید، پس باید آن را هفت بار بشوید و یک بار از آن هفت بار، با خاک باشد. (همان‌جا)
- آن را هفت بار با آب بشوید. (همان، ص ۶۰۳)

محدث نوری در حل تعارض این روایات، سخن نسبتاً طولانی دارد. به اختصار می‌توان گفت ایشان روایت اخیر را به نقل از کتاب *وسائل الشیعه* شیخ حر عاملی ذکر می‌کند و ضمن مراجعه به نسخه‌های متعدد و تطبیق روایات به متون معتبر می‌گوید: از صاحب *وسائل الشیعه* جای تعجب است که به نسخه‌های معتبر مراجعه و توجه نکرده است. و ظاهراً محقق کتاب، روایت را از کتاب حسین بن سعید یا حماد یا حریر گرفته است. و هرکس واقف شود بر آنچه در پاک‌سازی از خلل و تحریف در متون بیشتر اخبار و اسانیدش هست، می‌داند که آنچه در کتب معتبر است، صحیح‌تر و شایسته‌تر است بر گرفتن و اعتماد به اتقان صاحبش و نگهداری از آن. (همان، ص ۶۰۳ و ۶۰۴) با توجه به بیانات محدث نوری، روایاتی که بر خاک‌مالی کردن ظرف لیسیده‌شده توسط سگ و سپس شستن آن دلالت دارند، به دلیل وجود در منابع معتبر، قابل استناد و صحیح هستند و روایتی که بیانگر شستن ظرف بدون خاک‌مالی کردن است، قابل استناد نخواهند بود.

۱۰-۳. اجماع

اهل سنت اجماع را به عنوان دلیلی مستقل در کنار قرآن، سنت و عقل پذیرفته‌اند و آن را از مصادر تشریح می‌دانند؛ اما اغلب علمای شیعه، اجماع را فقط در صورتی حجت می‌دانند که کاشف از قول معصوم باشد. (مظفر، ۱۳۶۸ش، ج ۲، ص ۱۰۲؛ خویی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۲۹۷؛ هاشمی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۳۴۳) محدث نوری در مستدرک الوسائل برای رفع تعارض اخبار به اجماع استناد کرده است؛ از این حیث روایتی را که خلاف اجماع باشد مردود دانسته و عمل بدان را جایز نمی‌شمارد. از جمله روایات متناقضی که محدث از طریق اجماع سعی در رفع تعارض بین آن‌ها دارد، می‌توان به نمونه زیر اشاره کرد: باب «جواز وصیت برای وارث».

- از امام ابی جعفر P درباره وصیت پرسیدم که آیا برای وارث وصیت کردن جایز است؟ فرمود: بله سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «اگر مالی از خود به جای گزارده، برای پدر و مادر و نزدیکان به‌طور شایسته وصیت کند.» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۱۰۱)

- هرگاه مردی درحالی که مریض بود، به دین (قرضی) اقرار کرد، پس آن جایز است هرگاه مقدار آن کمتر از یک سوم باشد. (همان‌جا)
- وصیتی برای وارث نیست. (همان‌جا)

تناقض در روایات فوق آشکار است. در مستدرک در رفع این تناقض سخن نسبتاً طولانی آمده است که ماحصل آن این است: روایاتی که بر جواز وصیت کردن برای وارث دلالت دارند، صحیح هستند؛ زیرا اجماع مسلمین بر این است. (همان‌جا)^{۱۲}

۱۱-۳. تحریف (و تصحیف از جانب نساخ)

یکی از ویژگی‌های بارز مستدرک الوسائل استفاده از نسخه‌های متعددی است که شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه آن‌ها را به کار نگرفته است؛ اما محدث نوری به هدف تکمیل این کتاب گران‌قدر به منابع و نسخه‌های متعدد حدیثی توجه ویژه داشته است. لذا با در اختیار داشتن نسخه‌های اصلی روایات و جمع‌آوری روایات هم‌مضمون در کنار یکدیگر، توانسته است در موارد متعددی به کشف تصحیفات، تحریفات و اشتباهات راویان و یا نسخه‌برداران توفیق یابد و با طرح احتمال وقوع تحریف و

تصحیف یا قطعی دانستن آن، تعارض روایات را حل نماید. برای مثال در روایتی آمده است: از مردار سود نبرید چه از پوست و چه از مفاصل آن و فرمود: در گوسفند بابرکت از پوستش سود ببرید. (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۶، ص ۱۹۲)

در روایت دیگر آمده است: از پوست و استخوان و مفاصل مردار سود نبرید... (همانجا)

سپس محدث می‌گوید: ابا مریم از ابا عبدالله P در مورد این سخله (بره، بچه گوسفند) پرسید. پس فرمود: آن مردار نبوده است ولیکن لاغر و ضعیف بوده است. پس صاحبش آن را ذبح کرده است و... (همانجا)

محدث درباره روایت اخیر می‌نویسد: و آشکار است که در این روایت تحریف رخ داده یا از جهت تقیه صادر شده است. (همانجا)^{۱۳}

۴. نتیجه‌گیری

اخبار متعارض به آن دسته از روایات گفته می‌شود که ناظر به یک موضوع یا مسئله هستند اما بین آنها تنافی و ناسازگاری وجود دارد. این تعارض یا بدوی و غیر مستقر است یا مستقر. از دیدگاه محدث نوری، تعارض بسیاری از این روایات بدوی و غیر مستقر است؛ بدین سبب اغلب سعی شده که هر دو دسته روایات را پذیرفته و راه جمعی بین آنها بیابد. و یا ضمن رد نکردن دسته‌ای از روایات، روایات دسته دیگر را به دلایلی که مطرح می‌کند، ترجیح دهد. از جمله روش‌های حل تعارض اخبار از سوی محدث نوری که در آنها تعارض غالباً از نوع بدوی به شمار رفته است، عبارت‌اند از: حمل بر استحباب، حمل بر کراهت، حمل بر اضطرار، حمل عام بر خاص، حمل مطلق بر مقید، حمل مجمل بر مبین (تفسیر و شفاف‌سازی)، اتفاق نظر امامیه، اتفاق نظر امامیه و اهل سنت.

در مواردی نیز تعارض بین روایات را از نوع مستقر دانسته و به همین سبب، یک دسته از روایات را صحیح دانسته و دسته دیگر را با دلایلی از قبیل تقیه، تحریف و تصحیف به وسیله نساخ، شهرت عملی و شهرت روایی، مخالفت با عامه، شذوذ روایات، وجود روایت در اصل، رجوع به نسخ معتبر و اجماع رد کرده است.

تنوع شیوه‌هایی که محدث نوری در برخورد با اخبار متعارض به کار بسته است و

استفاده از این روش‌ها از سوی محققان و پژوهشگران، می‌تواند کمک شایانی به تهذیب و پاک‌سازی سایر روایاتی که محدث بدان نپرداخته و شائبه تناقض بین سخن معصومین را به وجود آورده است، داشته باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مستند این ادعا در عملکرد محدث نوری به‌خوبی مشهود است؛ همچنان که در ادامه پژوهش و به‌ویژه در قسمت نتیجه‌گیری بدان پرداخته شده است. به‌طور خلاصه می‌توان اشاره کرد از جمله روش‌های حل تعارض اخبار از سوی محدث نوری که در آن‌ها تعارض غالباً از نوع بدوی به شمار رفته است، عبارت‌اند از: حمل بر استحباب، حمل بر کراهت، حمل بر اضطرار، حمل عام بر خاص و حمل مطلق بر مقید. در پاره‌ای موارد نیز ایشان با ذکر دلایلی از قبیل تقیه، تحریف و تصحیف به‌وسیلهٔ نساختن و شهرت عملی، تعارض بین روایات را از نوع مستقر دانسته و بدین وسیله یک دسته از روایات را رد کرده و دستهٔ دیگر را صحیح دانسته است.

۲. برای نمونه نک: طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۸۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۲۹۵؛ ابن‌زین‌الدین، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۶۳ و ۳۶۴؛ تعلیق علامه شعرانی بر کتاب وافی به آدرس: فیض کاشانی، ۱۳۷۰ش، ج ۲۱، ص ۴۱۰.

۳. از جمله موارد دیگری که محدث نوری برای رفع تعارض اخبار از این شیوه بهره‌جسته است می‌توان به روایات این آدرس‌ها اشاره کرد: نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۲۷، ج ۱۷، ص ۱۴۷ و ج ۱۶، ص ۱۰۵.

۴. از جمله موارد دیگری که محدث نوری برای رفع تعارض اخبار از این شیوه بهره‌جسته است می‌توان به روایات این آدرس‌ها اشاره کرد: همان، ج ۲، ص ۲۲۰ و ۲۸۱، ج ۱۴، ص ۴۵۴، ج ۱۶، ص ۲۸۷.

۵. از جمله موارد دیگری که محدث نوری برای رفع تعارض اخبار از این شیوه بهره‌جسته است می‌توان به روایات این آدرس‌ها اشاره کرد: همان، ج ۱۶، ص ۴۱۹، ج ۷، ص ۳۷۹.

۶. از جمله موارد دیگری که محدث نوری برای رفع تعارض اخبار از این شیوه بهره‌جسته است می‌توان به روایات این آدرس‌ها اشاره کرد: همان، ج ۱، ص ۲۴۱، ج ۶، ص ۳۴۹، ج ۱۵، ص ۴۱۲.

۷. از جمله موارد دیگری که محدث نوری برای رفع تعارض اخبار از این شیوه بهره‌جسته است می‌توان به روایات این آدرس‌ها اشاره کرد: همان، ج ۱، ص ۲۲۲، ج ۱۶، ص ۱۷۴.

۸. از جمله موارد دیگری که محدث نوری برای رفع تعارض اخبار از این شیوه بهره‌جسته است می‌توان به روایات این آدرس‌ها اشاره کرد: همان، ج ۱۵، ص ۳۱۲.

۹. از جمله موارد دیگری که محدث نوری برای رفع تعارض اخبار از این شیوه بهره‌جسته است می‌توان به روایات این آدرس‌ها اشاره کرد: همان، ج ۱، ص ۳۲۹، ج ۲، ص ۵۴۶، ج ۷، ص ۳۳۴.

۱۰. از جمله موارد دیگری که محدث نوری برای رفع تعارض اخبار از این شیوه بهره‌جسته است می‌توان به روایات این آدرس‌ها اشاره کرد: همان، ج ۴، ص ۱۳۳، ج ۱۳، ص ۱۲۰.

۱۱. از جمله موارد دیگری که محدث نوری برای رفع تعارض اخبار از این شیوه بهره جسته است می‌توان به روایات این آدرس‌ها اشاره کرد: ج ۴، ص ۷.
۱۲. از جمله موارد دیگری که محدث نوری برای رفع تعارض اخبار از این شیوه بهره جسته است می‌توان به روایات این آدرس‌ها اشاره کرد: همان، ج ۱۷، ص ۱۸۴.
۱۳. از جمله موارد دیگری که محدث نوری برای رفع تعارض اخبار از این شیوه بهره جسته است می‌توان به روایات این آدرس‌ها اشاره کرد: همان، ج ۱۰، ص ۹۳.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایه الاصول، بی‌جا: مؤسسه نشر اسلامی، بی‌تا.
۳. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث والاثار، تحقیق و تصحیح محمود محمد طناحی، ج ۴، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۴. ابن زین الدین، جمال‌الدین حسن، معالم‌الدین و ملاذ المجتهدین، بی‌جا: نشر شریف رضی، ۱۳۶۲.
۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، قم: مکتبه العلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن منظور، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه، ۱۴۱۴ق.
۷. جزایری، محمدجعفر، منتهی الدراییه فی توضیح الکفایه، بی‌جا: مطبعة النجف، ۱۳۸۸ق.
۸. جوابی، محمدطاهر، جهود المحادثین فی نقد متن الحدیث النبوی الشریف، بی‌جا: نشر و توزیع ع. الکریم بن عبدالله، بی‌تا.
۹. حر عاملی، محمد بن حسین، وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۰. خمینی، روح‌الله، تهذیب الاصول، تهران: اسماعیلیان، ۱۳۸۲ق.
۱۱. خمینی، مصطفی، تحریرات فی الاصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. خویی، ابوالقاسم، محاضرات فی اصول الفقه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
۱۳. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، دمشق-بیروت: دار القلم-الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۴. سبحانی، جعفر، الموجز فی اصول الفقه، قم: مؤسسه امام صادق P، ۱۴۲۳ق.
۱۵. سیوطی، جلال‌الدین، تدریب الراوی فی شرح تقریب النووی، تحقیق احمد عمرهاشم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۱۷ق.
۱۶. شافعی، محمد بن ادريس، قال امان (الام)، ج ۲، بیروت: انتشارات دار المعرفه، ۱۳۹۳ق.
۱۷. شاکر، احمد محمد، الباعث الحثیث شرح اختصار علوم الحدیث للحافظ ابن کثیر، بیروت: مؤسسه المکتبه الثقافیه، ۱۴۰۸ق.
۱۸. صدر، محمدباقر، دروس فی علم الاصول، ج ۵، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق.

۱۳۲ □ دو فصلنامه علمی حدیث پژوهی، سال سیزدهم، شماره بیست و هشتم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

۱۹. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، به کوشش حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۲۰. —، عده الاصول، قم: انتشارات قم، بی تا.
۲۱. فتاحی زاده، فتحیه، مبانی و روش های نقد حدیث در کتب اربعه، چ ۲، قم: انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۹ش.
۲۲. فتاحی زاده، فتحیه و معتمد لنگرودی، فرشته، «روش های حل تعارض اخبار در تأویل مختلف الحدیث»، پژوهشنامه تفسیر کلامی قرآن، دوره دوم، شماره ۱، ۱۳۹۴ش، ص ۱-۳۶.
۲۳. فتاحی زاده، فتحیه و همکاران، «روش علامه شعرانی در حل تعارض اخبار»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال یازدهم، شماره ۱ (پیاپی ۲۱)، ۱۳۹۳ش، ص ۷۵-۷۵.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: مؤسسه دار الهجره، ۱۴۰۵ق.
۲۵. فقهی زاده، عبدالهادی و خرمی اجاللی، زهرا، «علامه مجلسی و جمع روایات متعارض»، علوم حدیث، شماره ۳ (پیاپی ۵۵)، ۱۳۸۸ش، ص ۸۹-۱۰۸.
۲۶. فیض کاشانی، محم محسن، تعلیق شعرانی بر وافی، اصفهان: کتابخانه امیر المؤمنین P، ۱۳۷۰ش.
۲۷. کاظمی خراسانی، محمدعلی، فوائد الاصول، قم: نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۹. محقق داماد، مصطفی، مباحثی از اصول فقه، چ ۱۰، تهران: مرکز نشر اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۳۰. محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۵ش.
۳۱. محمدی، علی، شرح اصول فقه، قم: دار الفکر، ۱۳۸۷ش.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ق.
۳۳. مسعودی، عبدالهادی، در پرتو حدیث، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۹ش.
۳۴. المشکینی، علی، اصطلاحات الاصول، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۴۱۳ق.
۳۵. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم: انتشارات چاپخانه علمیه، ۱۳۶۸ش.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول تقریرات الابحاث، قم: مدرسه الامام علی P، ۱۴۲۴ق.
۳۷. نجفی جواهری، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تصحیح محمد قوچانی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۸ق.
۳۸. نوری، حسین بن محمدتقی، مستنبط المسائل، تحقیق و تصحیح مؤسسه آل البيت K، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت K، ۱۴۰۸ق.
۳۹. ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷ش.
۴۰. هاشمی، محمود، تعارض الأدله الشرعیه (تقریرات درس آیت الله صدر)، چ ۴، بی جا: المجمع العلمی للشهید الصدر، ۱۴۰۵ق.